

توضیحاتی به چند علاقمند شعر جهانی تحت عنوان (موری رخصت راکوه خم در خُخه) در نظرخواهی

عرایض مختصری در باره چند نوشته درجه نظرخواهی پورتال افغان جرمن آنلاين پیرامون شعر (موری رخصت راکوه خم در خُخه) خاصاً نوشته های جنابان الیاس پروانی و هاشم "کانادا". بیخشید هاشم کانادا نوشتم چون در پایان نوشته خود چنین امضاء کرده اند. هاشم کانادا- فکر کردم ممکن اسم خانوادگی یا تخلص شان کانادا باشد.

جناب هاشم کانادا شما بعد از الطاف زیاد در حق من که کمال سپاس دارم چنین نوشته اید: «... شما راجع به شعر باری جهانی به کجراه رفته است و یا برده شده است»

در مورد به کجراه رفتن، من خود میدانم و افتخار دارم که به کجراه نرفته ام و بر تحلیل از ملت سازی و وصل اقوام برادر افغانستان باور دارم، ولی ازینکه می فرمائید: «... به کجراه برده شده ام» راست بگویم منظور تانرا نفهمیدم؟؟ امیدوارم کدام مطلبی کجی در آن نهفته نباشد. ولی وقتی به آغاز نوشته شما متوجه شدم که شما ممکن نهایت نیازمندی به تقویت روحی داشته باشید، تا خود را متن خوان و دارای قضاوت سنگین روی آثار علمی و ادبی و غیره معرفی کنید، نویسنده ها را مشابه با این کلمات: «من نوشته های زیادی از جناب شما را خوانده ام و از آن لذت برده ام»، ممکن بخواهید، رخصت تحت تأثیر قرار دهید، بعد نظرات موهوم خود را به کرسی بنشانید. من در عمر درازم همیشه فرموده استادان را بیاد دارم که می گفتند: «دائم آن زمان که بدانم که ندانم»

اینکه می نویسید و ارشاد می فرمائید: «اگر بجای من می بودید این شعر را چند بار می خواندید و بعد در مورد آن می نوشتید...» هم موافق نیستم. چه برای دانستن پیامی که ممکن ناخود آگاه این شعر در برداشت و دارد به چندین بار خواندن احتیاج نبود.

این سخن شما زمانی از اعتبار و ارزشی برخوردار می بود که شاعر بخش سوم این شعر را هم می سرود. چنانچه در پراگراف اول نوشته ام زیر عنوان «موری رخصت راکوه خم در خُخه» گفته ام، این شعر باید در سه بخش سروده می شد. بخش اول سخنان گهربار مادر که از محبت و دوستی و صلح گپ میزند، بخش دوم گفته های پسر جوان که بوی خون و بوی جنگ و پیام وحشت دارد و بخش سوم که میبایست شاعر به گفته های مادر ارج میگذاشت و از آن دفاع میکرد و آنها را با اشعار زیبایش برجسته تر می ساخت و نکبت سخنان پسر جوان را که از طرف افراتیون و ملا های افراطگرا مغز شویی شده است افشا مینمود و وحشت و بربریت آنرا به بررسی می گرفت. چنانچه شما فرموده اید: «... سازمان های استخباراتی کشور های دور و نزدیک با میلیون ها دالر، کدالر، ریال در عقب این شعار های خونین پنهان شده اند. و با آوردن سخنانی بنام کتاب آسمانی، آنها را به دام می اندازند و ذهن پاک آنها را با دادن وعده های پوچ و مفت سر خرمن تغییر میدهند» این همه را باید شاعر با اشعار رسا و زیبایی شان به تصویر کشیده و مردم خود را بیدار میکردند که با اندوه و تأسف چنین نکردند و این بخش فراموش شان شده است.

با این گفته تان هم که میفرمائید: «... کشتن مخلوق خدا در اسلام جواز ندارد و گناه بزرگ شمرده میشود» با شما اتفاق نظر ندارم. چه در چندین جای قرآن مجید آمده است که اگر شما در جنگ، کفار را بکشید غازی میشوید و اگر خود کشته شوید شهید میشوید. شما لطفاً آیات ۴، ۲۹، ۱۹۱ و ۱۹۳ و به صد ها آیه دیگر را در سوره های ۲، ۹، ۴۷ و ۴۸ و غیره سوره های قرآن بخوانید که بر همه گپ های پسر جوان مهر تأیید میگذارد، از قبیل کشتن و کشته شدن در راه خدا، جهاد در برابر و بر ضد کفار و ... و ... و رفتن به جنت برین در آغوش دختران زیبای باکره که هر باریکه با آنها نزدیک شوید دوباره برای شما که غازی و شهید هستید باکره می شوند.

همین جواب بالا به جناب الیاس پروانی هم تقدیم است. چه ایشان می فرمایند: «نوری صاحب محترم سخنان پسر را کلام الهی دانسته و آنرا سبب ترور و انفجار قلم داد کرده اند در حلیکه در شعر جهانی صاحب وضاحت دارد. آنچه ملا به او گفته است در کتاب خدا نیست بلکه خدا می فرماید اگر شما شخصی را بکشید به آن می ماند که عرش عظیم بلرزد. این ملای بدکار و بد عمل است که سر آن جوان را شستشو کرده است»

الیاس جان عزیز معلوم میشود شما هم انسان دل صاف و خوش باوری هستید! البته این یک خصلت نیک و پسندیده است ولی نباید به اندازه باشد که دیگران را خدای نخواست به کژ راهه برد. برادر عزیز من! این تنها من (ولی احمد نوری) نیستم که سخنان پسر جوان را مطابق به احکام قرآنی میدانم!! این یک حقیقت است و حقیقت انکار ناپذیر!! شما لطفاً قرآن کریم را با دقت و تحقیق بخوانید همه حرف های این پسرک را در آن درمی یابید. این تنها کار آن

ملای بدکار و بد عمل که شما می فرمائید نیست. این ریشه های بسیار عمیق دارد که اصلاح آن به این سادگی میسر نمیباشد.

مشکل در همین جاست! در دین اسلام اجتهاد وجود دارد ولی شما مطمئن باشید که اجتهاد را ملا و مولوی و عالم دین عملی نمی سازد چه اجتهاد منافع آنان را به خطر می اندازد. اجتهاد را باید نویسنده، روشنفکر و شاعر آغاز کند و راه هایی را جستجو و پیدا کنند که دین ما با پدیده های قرن ما (قرن ۲۱) همنا گردد. من این اجتهاد را از جناب جهانی و امثال شان انتظار دارم نه از ملا صاحبان و مولوی صاحبان.

جناب الیاس پروانی باز مینویسند که: «گر به منطق مادر مراجعه شود قوی تر است او برایش می گوید تو باید برادر مسلمانان را در مسجد نکشی، برادرت را در مکتب نکشی، ویران کردن مسجد و مکتب و کشتن کار آسانی نیست» من صرف منطق مادر را که الحق زیبا، نیکو و شایسته است با منطق پسر که بر احکام قرآنی و احادیث استوار است مقایسه و وزن کرده ام. به تکرار عرض میکنم که این کار جهانی بود که این گفته های زیبایی مادر را در بخش سوم که فراموش شده است، به تصویر می کشید و با نظم زیبا و اشعار رسایش به ذهن خواننده هایش انتقال میداد که نداده است!!

در جای دیگری الیاس جان مینویسد: «به گمان بنده این شاید نوری صاحب، سیاه سنگ و چند نفر محدود دیگر بنا بر؟ از این شعر منحیت تلاشی برای تبریہ اعمال ترورستی پنداشته شود.»

الیاس جان عزیز! البته که گمان شما غلط است و به اشتباه رفته اید. من وکیل الدعوی جناب داکتر سیاهسنگ نیستم خود شان کاملاً قادرند شبهه و گمان شما را تردید کنند. ولی من به شما اطمینان میدهم که من کدام خصومت شخصی با جناب باری جهانی ندارم بر عکس از مطالعه بعضی اشعار شان حظ میبرم و استفاده میکنم. من چنین نوشته بودم: «برادر عزیزم جناب باری جهانی! در فرهنگ جامعه ما، مادران به چنین فرزندان شیر خود را نمی بخشند. صادقانه به شما عرض کنم، میترسم خدای نخواستہ سرودن این شعر شما، نزد مردم نجیب افغانستان منحیت تلاشی برای تبریہ و تأیید اعمال ترورستی، محسوب گردد و بازهم خدای نخواستہ این گل مهره های طبع آزاده شما منحیت فعالیت های تبلیغی و سیاسی و مهر نهایت خطرناک یک مشی و شیوه هار ترورستی پنداشته نشود که شهرت شما را در جامعه واژگون خواهد ساخت.» اگر از نوشته من چنین برداشتی شده باشد که گویا من شعر جهانی را تلاشی برای تبریہ اعمال ترورستی محسوب کرده باشم که نکرده ام، معذرت می خواهم.

و در حصه اینکه بعضی از دوستان و تبصره کنندگان می فرمایند که من و عده ای از خوانندگان این شعر جهانی صاحب را درست درک نکرده ایم چون شاعر نیستیم!! عرض میکنم. من همان قدر می دانم که شاعر در شعر خود چه میگوید و چه پیامی را به کی میرساند. مثلاً در شعر آتی که شاعر میگوید:

پشتون بیری دوبیری رع می اوری؟ رع می اوری پشتون بیری دوبیری

پشتون ها کشتی غرق می شود، فریادم را می شنوید؟
فریادم را میشنوید پشتونها! کشتی غرق می شود!

همینقدر میدانم که طرف سخن این شاعر تنها پشتون هاست نه همه ملت افغانستان که از ده ها قوم و تبار و زبان و مذهب مختلف تشکیل شده اند. اگر من این شعر را می سرودم مینوشتم:

افغانان بیری دوبیری رع می اوری؟ رع می اوری افغانان! بیری دوبیری

باور کنید با وجود اینکه خون پشتون در شرائین من جریان دارد، اگر هم استعداد شعرگویی را میداشتم هرگز چنین شعری را نمی سرودم که متوجه یک قوم و یک تبار باشد زیرا در تقابل با ملت سازی و وحدت ملی قرار دارد. من خوب میدانم که خون من نسبت به خون دیگری نه رنگین تر است و نه با ارزش تر. فلذا شاعر ما و نویسنده ما باید در راه وحدت و همبستگی اقوام افغانستان بنویسند و در راه ملت شدن ما تلاش کنند نه در راه تفرق و پراکندگی ملت! میدانید این شعر بالا از کیست؟ از جناب باری جهانی شاعر حماسه ها!! و زمانه ها!!

به شخصیت هایی که در درین نظرخواهی سخنان مرا تأیید کرده اند عرض میکنم: رحمت به مادری که شما را شیر داده است و خوشبخت ملتی که همچو شما فرزندان آزاده دارد.

و به برادرانی که محتوا و متن و پیام شعر را فراموش کرده و این بحث را شخصی ساخته و به دفاع از شاعر آن برآمده اند نمیدانم چه توقع کنم؟؟ اینان را میگذارم با برداشت شان از محتوا و پیام این شعر و خود کنار میروم چه با

این چنین روش و طرز دید که بر قوم گرایی و تعصب استوار باشد دوام بحث بی معنی است. با اشاره به این بیت حضرت حافظ شیرازی دروازه این بحث را میبندم و قضاوت را به تاریخ و آیندگان میگذارم.

من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

و در اخیر به آنهایی که در مورد نوشته ناب، عالی و تحقیقی جناب نعیم بارز نویسنده عالی مقام افغان خواسته اند قلم فرسایی کنند، عرض کنم که درک این نوشته عالمانه و وطن پرستانه جناب بارز از سویه ادبی، فرهنگی و تعقل این آقایان بسیار بلند تر است که میتوان آنها را به همین نسبت معذور دانست. من به نوشته جناب بارز و گفته های عالمانه و وطن پرستانه جناب داکتر محمد اکبر یوسفی ارج بی پایان میگذارم و اعتراف میکنم که این نوشته ها از بهترین نوشته هایی بودند که در این نظرخواهی عرض وجود نمودند.

پایان